

مريم

MRTsoft

# دانشگاه پیام نور

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

تشبیه در دیوان کمال الدین اسمعیل اصفهانی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر مختار ابراهیمی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر مهدی کدخدای طراح

نگارش:

لیلا آزادبخت

بهمن ۱۳۸۸

**پیشکش به:**

اولین عشقم (پدرم) او که نهال مهر و محبت را در دلم کاشت.

**و**

اولین آموزگارم (مادرم) او که درس زندگی را به من آموخت.

## سپاسگزاری

نگاشتن و تدوین هر اثری، وابسته به همکاری و راهنمایی های مفید رهروان عرصه آن اثر است. بنابراین لازم می دانم تا از همه کسانی که مرا در انجام این پژوهش یاری کرده اند تشکر و قدردانی کنم. ابتدا از استاد ارجمند و فرزانه جناب آقای دکتر مختار ابراهیمی که به عنوان استاد راهنما با توجیه ارزنده و مفیدشان مرا یاری کرده اند، صمیمانه تشکر و قدردانی می کنم و برای ایشان در راه اعتلای فرهنگ و ادب فارسی در هر کجا که باشند آرزوی توفیق و کامیابی دارم.

از استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر مهدی کدخدای طراحی که با وقار و طمأنینه ی خاص خود به عنوان استاد مشاور وقت و بی وقت از اشارات ارزنده شان همواره بهره مند بودم، سپاسگزارم و برای ایشان بقای عمر و موفقیت خواستارم.

از پدر و مادر مهربانم که در تمامی مراحل انجام این پژوهش همواره متحمل مشکلات این جانب در راه انجام این پژوهش بوده اند سپاس فراوان دارم.

از جناب آقای فرخ الدین آدینه وند که در انجام این پژوهش مرا یاری نموده اند نیز کمال تشکر و قدردانی دارم.

بهمن ۱۳۸۸

## چکیده

بیشترین مهارت هر شاعری در زیبایی تشبیهاتی است که رخ می نماید و شاعر توانا کسی است که مشبه خود را به کسی یا چیزی تشبیه کند که در همه جا و هر زمان یافت شود و هر کس با خواندن آن بتواند لطف آن را دریابد. کمال الدین اسمعیل، ملقب به «خلاق المعانی» از آن دسته شاعرانی است که در خلق تصاویر زیبا با مضامین بکر و تازه، مبتکر است؛ بخصوص تصاویر تشبیهی که در واقع عمده ی صور خیال او را تشکیل می دهند. پژوهش حاضر در دو بخش تنظیم گردیده، بخش اول شامل دو فصل است. در فصل اول اصطلاحات و تعاریف تشبیه و انواع آن بیان شده و با استفاده از منابع معتبر توضیح داده شده است. فصل دوم به تحلیل و بررسی آماری تشبیه در شعر کمال الدین اسمعیل پرداخته شده و سعی شده که یافته های دیگر به جز انواع تشبیه مورد بحث قرار گیرد. بخش دوم که می توان گفت اساسی ترین بخش این پژوهش را تشکیل می دهد متن فرهنگ الفبایی تشبیهات کمال الدین اسمعیل است. توضیحات، واژه نامه و فهرست مدخل ها (مشبه ها) نیز در پایان آمده است.

## فهرست مطالب

عناوین	صفحه
مقدمه	۱
احوال شاعر	۲
بخش اول	۱۳
فصل اول: اصطلاحات و تعاریف	۱۴
فصل دوم: تحلیل و بررسی تشبیه در شعر کمال الدین	۲۸
مقدمه	۲۸
منابع الهام تشبیهات کمال الدین	۲۹
زمینه تشبیهات کمال الدین	۳۴
ساختار تشبیه در شعر کمال الدین	۳۷
تشبیه وهمی	۳۸
تشبیه خیالی	۳۸
تشبیه تمثیلی	۳۹
مانواژ (ادات تشبیه) در شعر کمال الدین	۳۹
انواع تشبیه به اعتبار ذکر و حذف مانواژ	۴۰
مانروی (وجه شبه) در شعر کمال الدین	۴۰
مانروی راستین (تحقیقی) و پندارین (تخیلی)	۴۱
انواع تشبیه به اعتبار ذکر و حذف مانروی	۴۲
تشبیه رسا (بلیغ)	۴۲
تشبیه یگانه (مفرد)، آمیغی (مقید) و چندگانه در شعر کمال الدین	۴۳
گونه های تشبیه بر بنیاد دوسوی	۴۴
آراستن تشبیه با آرایه های دیگر	۴۵
تشبیه سازی با صفت	۴۶
تشبیه رنگ باخته و تشبیه شگفت	۴۶
شیوه های پرهیز از رنگ باختگی در تشبیه	۴۷
آرمانهای تشبیه در شعر کمال الدین	۵۱

۵۵	بخش دوم
۵۶	راهنمای طرز استفاده از فرهنگ
۵۷	متن فرهنگ
۲۶۹	توضیحات
۲۸۲	واژه نامه
۲۸۹	فهرست مدخل ها
۲۹۶	نمودارها
۳۰۴	منابع و مآخذ
۳۰۵	چکیده انگلیسی

## مقدمه:

در میان اجزاء عناصر بلاغی، تشبیه جایگاه ویژه ای دارد، زیرا اشکال دیگر صور خیال و سایر عناصر دستگاه بلاغی مانند: استعاره، تشخیص، رمز و حتی کنایه از آن ناشی می شود. تشبیه نشان دهنده ی قدرت تخیل شاعر در پیدا کردن پیوند میان اشیا به ظاهر متنوع و بی ارتباط به یکدیگر است. در واقع می توان خود تشبیه را آفتابی دانست که شعاع آن اجرام بی شماری را روشن می کند. شاعر تصویر آفرین هم فردی است از هزاران فردی که به تماشای طبیعت می نشیند؛ اما گویا شاعر به واسطه ی استعداد خدادادی، تأثرات و احساسش از زیبایی ها را به گونه ی دیگری در ذهن و قلب او ظهور می کند تا جایی که دست به خلاقیت می زند و دیگران از خواندن آن لذت می برند. هر چه این تأثر از زیبایی ها بیشتر باشد به طور مسلم خلاقیت هنری او جذاب تر و تأثیر خواندن آن در خواننده ی با ذوق بیشتر است و کارگتر می افتد. در تاریخ ادبیات ایران و تقسیم بندی های سبکی در هر عصر و دوره شاعرانی را می بینیم که علاوه بر داشتن ویژگی های خاص آن سبک چه از نظر فکری، لغوی و زبانی و چه در معانی شعری، سبکی منحصر به فرد دارند و در گزینش هر کدام می توان او را در عناوینی سرآمد آن دوره و عصر معرفی کرد. بی شک کمال الدین اسمعیل اصفهانی هم از این ویژگی به دور نیست. زبان ساده و شیوا و سهل ممتنع کمال الدین اسمعیل و تصرف در طبیعت و تشبیهاتی بکر و ابتکاری با مضامینی بسیار نو و دلنواز این امتیاز را به او بخشیده است. با یک پژوهش و بررسی کامل و با نادیده گرفتن شعرهای ستایشی، او را می توان از شاعران منحصر به فرد معرفی کرد. در این پژوهش بر آن شدیم تا به کمک اساتید فرزانه، فرهنگی از تشبیهات شعر کمال الدین اسمعیل فراهم آورده شود.

بنابراین برای نشان دادن فضل تقدم شاعران و همچنین تسهیل دسترسی به عنصر تشبیه در اشعار یک شاعر و مرتب کردن آن به صورت الفبایی و تهیه فرهنگ تشبیهات می توان ارزش کار یک اثر ادبی و همچنین تأثیر پذیری و تأثیر گذاری او را بر شاعران جستجو کرد و میزان خلاقیت و ابتکار



در این عرصه از علوم بلاغی او را سنجید. تهیه ی این گونه فرهنگ ها گامی جدید در عرصه ی پژوهش های ادبی خواهد بود و می تواند ابزار کارآمدی برای محققان بلاغی و سبک شناسان شعر فارسی باشد. با توجه به این موضوع کمال الدین اسمعیل اصفهانی نیز در زمره ی شاعران خلاق در آفرینش تصاویر زیبا با مضامین بکر قرار می گیرد که سیل نکات بلاغی در دیوان شعر او موج می زند و با توجه به اینکه مرکز صور خیال او در زمینه ی تشبیهات می باشد، جمع آوری تشبیهات او را به صورت فرهنگ الفبایی اساس کار خود قرار دادم. این فرهنگ شامل دو بخش می باشد. بخش اول که در دو فصل اصطلاحات و تعاریف، تحلیل و بررسی آماری تشبیه در شعر کمال الدین اسمعیل تنظیم گردیده است. بخش دوم شامل متن فرهنگ است. توضیحات، واژه نامه و نمایه ی مدخل ها در پایان آمده است. در توضیحات از منابع معتبری مانند، فرهنگ تلمیحات و فرهنگ اشارات دکتر سیروس شمیسا استفاده شده است. همچنین معانی واژگان دیوان کمال الدین اسمعیل از لغت نامه دهخدا، فرهنگ معین و المنجدالطلاب انتخاب شده است. از آنجایی که آدمی محل نسیان است، امیدوارم که استادان و خوانندگان این پژوهش با دیده ی اغماض به آن بنگرند و با راهنمایی های مفید خود در کیفیت این پژوهش ما را یاری نمایند و کوتاهی و نقص در آن را با نگاه بلند و بزرگواری خود ببخشند.

## احوال شاعر

در اینجا شرح مختصری از احوال کمال الدین اسمعیل اصفهانی بیان شده که منبع کار خود را تاریخ ادبیات دکتر ذبیح الله صفا و شرح حسین بحرالعلوم بر دیوان خلاق المعانی قرار دادیم. «کمال الدین ابوالفضل اسماعیل. [ ک ل د د ن ا ] ابن عبد الرزاق اصفهانی از قصیده سرایان معروف و شاعران بزرگ اواخر قرن ششم و ثلث اول قرن هفتم است. پدرش جمال الدین از شعرای قرن ششم بود. در علت اشتهار کمال الدین اسماعیل به «خلاق المعانی» دولتشاه سمرقندی گوید: «اما اکابر و شعرا کمال الدین اسماعیل را خلاق المعانی می گویند، چه در سخن او معانی دقیقه مضمست که بعد از چند نوبت که مطالعه رود ظاهر می شود». جمال الدین محمد بن عبد الرزاق چهار فرزند داشت که خلاق المعانی سر آمد همه آنان و خلف صدق پدر در شعر و شاعری گردید. تاریخ ولادت

کمال الدین اسمعیل به درستی معلوم نیست اما با شواهد و قراینی که در دست است تاریخ تقریبی ولادت وی سال ۵۶۸ می باشد.<sup>۱</sup>»

کمال الدین اسمعیل در درجه اول مسلمانی بوده است واقعی، معتقد به خداوند قادر. و این اعتقاد خالص وی را از فحوای کلامش می توان دریافت.

ای دل و جان به یاد تو زنده همه فانی تو حی پاینده (ب ۹۴۶۴)

به خدایی خویش در گذران هر خطایی که رفت بر بنده (ب ۹۴۶۹)

و در ترکیب بند بی مانندی که در نعت رسول اکرم (ص) به نظم آورده، نهایت خلوص و ارادت خود را به پیشگاه مقدسش اظهار کرده است:

من بنده گر چه نظم ثنای تو می کنم نظم ثنای تو نه سزای تو می کنم (ب ۱۲۶)

تو فارغی ز مدح چون من صد هزار لیک من خود تقریبی به خدای تو می کنم (ب ۱۲۷)

نکته دیگری که در اینجا ذکر آن لازم است این است که کمال الدین نسبت به خاندان پیغمبر (ص) ارادت کامل داشته است و در ترکیب بندی که در نعت حضرت رسول (ص) ساخته است درباره امام حسن و حسین (ع) گوید :

زین هر دو گوشواره زیبا که از تو یافت در گوش عرش حلقه منت کشیده یی (ب ۱۲۴)

« کمال الدین اسمعیل اصفهانی از کودکی به کسب کمال پرداخته و علوم مختلف را فرا گرفته است، بطوری که در ۱۹ و ۲۰ سالگی علاوه بر شاعری، جوانی فاضل و عالم بوده.

آیات و احادیث و اخباری که در ضمن اشعار خود به آنها اشاره کرده دلیل تبحر وی در علوم دینی، و اصطلاحات علوم مختلف که در ضمن اشعار وی آمده دال بر اطلاع وی از آن علوم است. گذشته از اصطلاحات پزشکی، کتب مهم علمی و فلسفی یعنی ذخیره، قانون، اشارات، نجات، و شفا را نام می برد. در قطعه ای که بر پشت تقویم نوشته و به ناصر الدین منگلی فرستاده، بسیاری از اصطلاحات نجوم را بکار برده است.

در اختیار قضایای عالم علوی رموز کلک تو تقویم ساز گردون باد (ب ۹۶۶۰)

---

۱- لغت نامه دهخدا، جلد ۴۰، انتشارات دانشگاه تهران.

ز چرخ ملک تو دیوی گر استراق کند      شهاب وار ز رحمت بر او شبیخون باد (ب ۹۶۶۳)  
به حل عقده راس و ذنب گر آری روی      بدست فکر تو آسان شده هم اکنون باد... (ب ۹۶۶۵)  
در ضمن قصاید و قطعات دیگر، مکرر نام ستارگان و اصطلاحات نجومی، ریاضی و فلسفی را ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

### شهرت شعر کمال الدین

سرودن قصاید ستایشی برای ممدوحان و آوردن معانی و مضامین باریک برای الفاظ صریح و روشن آن هم برای شاعری جوان چون کمال الدین اسمعیل از عوامل اصلی شهرت شعر وی بوده است. «کمال الدین اسمعیل از همان آغاز جوانی در شاعری شهرت یافته وصیت شعر و شاعری وی به سرزمینهای دور دست رسیده است و همین قصاید غرابی که وی در آغاز جوانی به نظم می آورده موجب شده است که گروهی در باره او تردید کنند و ناچار وی را مکرر با ردیفهای دشواری چون «اسب» و «انگور» و غیره آزموده اند. اما مهارت و استادی کمال الدین اسمعیل در خلق معانی دقیق و باریک است:

اگر نبوت اهل سخن کنم دعوی      مرا معانی باریک بس بود اعجاز (ب ۴۵۱۴)  
در اشعار کمال الدین اسمعیل کمتر بیتی است که از زیور مضمون عاری باشد؛ بسیاری از این مضامین نو است و خود شاعر آنها را ایجاد کرده و به طرز نومی آنها را پرورانده است.  
طرزی ز نو که کهنه نگردد به روزگار      نقش خیال مدح و طرازش بیان شکر (ب ۱۴۶۱)  
ویا:

معنی عذب و لفظ ملیح آورم کنون      کامیخت بحر شعر من اندر بحار چشم (ب ۱۸۵۳)  
با وجود التزامات دشوار مانند «مو» و «نظر» و آوردن ردیفهای مشکل از قبیل: دست، پا، چشم، سر، نرگس، شکوفه، پرده و غیره، شعر او از حیث لفظ و معنی در حد کمال است. خود نیز به پایه و قدر

---

۱. دیوان خلاق المعانی، به اهتمام حسین بحر العلوم، ۱۳۴۸، ص ۶۵-۶۳



زانک باریک چو مویست معانی رهی

آمد از شعر همه اهل خراسان بر سر (ب ۱۸۰۵)

\*\*\*

هم فرستادم به خدمت چند بیت

تا بدانی کین رهی فرمان برست (ب ۹۱۸۰)

\*\*\*

گر دیرتر رسد رهی سوی این جناب

کز وی نتوان به مملکت جاودان رسید (ب ۱۱۶۲)

آورد جان خشک رهی، تا کند نثار

چون از غبار خیل ملک میهمان رسید (ب ۱۱۶۴)

\*\*\*

به درگاه تو گر کم آید رهی

بود هم ز تعظیم این بارگاه (ب ۱۲۰۹)

\*\*\*

به پای، مدح رهی بر جناب تو نرسد

مگر به قوت پرّ دعا کند طیران (ب ۱۳۳۰)

\*\*\*

نیست عیال کسی، طبع رهی در سخن

نقد ضمیرش بین، بر محک امتحان (ب ۱۵۶۱)

\*\*\*

سزای بنده ز دستار و کفش بیرون نیست

تو در کنار رهی نه سزای این گفتار (ب ۲۱۹۶)

\*\*\*

هر چند مانعست رهی را ز حضرتت

بر درگاه تو سال و مه این ازدحام باد (ب ۲۸۴۰)

\*\*\*

اگر از جمع مهاجر بدند این بار رهی

پای بیرون نهادست ز حزب انصار (ب ۲۹۳۶)

\*\*\*

سپهر قدر! اندر ادای مدحت تو

رهیت خامشی از عجز و اضطرار گزید (ب ۳۲۱۲)

\*\*\*

رهی به طبع گرانست و حضرت تو بلند

به خدمت تو رسیدن نمی تواند باز (ب ۴۰۶۷)

\*\*\*

رهی را چنان کز تو زبید بدار

چو دانی که هستش به تو انتما (ب ۴۴۱۳)

\*\*\*

- زین نظرنامه اگر کار نگردد به مراد  
پس چنان دان که همه رنج **رهی** بی بر شد (ب ۴۵۹۴)
- \*\*\*
- رهی** کو گوشه گیری بود مانند زه از خامی  
چو قبضه ز اشتباک این دو خانه با میان آمد (ب ۴۶۶۸)
- \*\*\*
- کار کی پیش گرفتست به فرّ تو **رهی**  
که در آن کار بود نا گزران شیرینی (ب ۵۰۱۷)
- \*\*\*
- به خاک پای تو گر این کس احتمال کند  
نه از **رهی** که ز مسعود سعد بن سلمان (ب ۵۱۸۴)
- \*\*\*
- می خور غم **رهی** که مرا در همه جهان  
بعد از خدای بر کرم تو معولست (ب ۵۳۸۳)
- \*\*\*
- تازه گردان از کرم مرسوم تشریف **رهی**  
وان دگرها کز **رهی** کردست لطف التزام (ب ۵۴۴۲)
- \*\*\*
- ز پرتو نظری کز تو بر **رهی** افتاد  
توشوخ چشمی او بین که چون دلاور گشت (ب ۵۵۶۲)
- \*\*\*
- چون بود قصد **رهی** با دگری در خدمت  
چه اثر دارد و تا چند بود قدرت من (ب ۵۶۸۲)
- \*\*\*
- ثنای دست گهر بار تو زبان **رهی**  
نگفت جز ز سر انبساط همکاری (ب ۵۸۰۴)
- \*\*\*
- که آنچه گفتند مفسدان به غرض  
بر ضمیر **رهی** نکرد گذار (ب ۶۱۹۰)
- \*\*\*
- از بیم کم عنایتی صدر روزگار  
تا کی **رهی** تحمل هر خیره سر کند؟ (ب ۶۲۲۹)
- \*\*\*
- بپذیر این بضاعت مزجاة از **رهی**  
منگر بدان که لایق و در خور نیامدست (ب ۶۲۸۰)
- \*\*\*
- نرسد مرکب اندیشه به کنه مدحت  
که ثنایای ثنای تو **رهی** نیست گراف (ب ۶۳۹۷)

- ولیک در خور آن پوستین کجا باشد  
**رهی** که در دو جهان جامه خود همین دارد (ب ۶۵۰۸)  
 \*\*\*
- بزرگا! ز آرزوی خدمت تو  
**رهی** گر چه دلی رنجور دارد (ب ۶۶۹۹)  
 \*\*\*
- هر آن گهر که **رهی** داشت در خزانه طبع  
 در آرزوی تو از دیده می بباراند (ب ۶۷۷۹)  
 \*\*\*
- همتای تو خیال بخوابم همی نمود  
**چشم رهی** ز غیرت آن ترک خواب کرد (ب ۶۸۰۶)  
 \*\*\*
- چشم دارم که دارم معذور  
 که بدست **رهی** دعا باشد (ب ۷۷۱۸)  
 \*\*\*
- در حضرتت که مدعی از او شد حقوق خلق  
 دانم بود حقوق **رهی** را رعایتی (ب ۶۷۷۲)  
 \*\*\*
- از این سه گانه دو بگذاشتم، یکی بفرست  
 که بر نیامد کار **رهی** به کمتر زین (ب ۷۸۹۴)  
 \*\*\*
- اعتقادیست **رهی** را که ز صدق خدمت  
 چرخ همواره بدین سده نیازش بیند (ب ۷۹۳۰)  
 \*\*\*
- تا در این شهر آمده ام از بس اوام  
 من **رهی** بفروختم کا شانه ای (ب ۷۹۴۷)  
 \*\*\*
- ندید روی بهی تا ندید روی ترا  
**رهی** که همچو بهی بد ز درد با رخ زرد (ب ۷۹۹۴)  
 \*\*\*
- بگرد پای **رهی** دست درد هم نرسد  
 کنون که پرسش تو سایه بر سرم گسترد (ب ۷۹۹۵)  
 \*\*\*
- دست و پای **رهی** برنخیزد آن هرگز  
 که دست و پای ترا عذر سوزیان خواهد (ب ۸۰۱۳)  
 \*\*\*
- گفته اند آنکه چهل روز ریاضت بکشد  
 حجب عالم علوی شود او را مکشوف

چون که از حضرت عالی توآمد مصروف (ب ۶- ۸۰۲۵)	بر رهی چون ز ریاضت دو چهل روز گذشت
***	
اگر نیز شرطست تعیین مذهب (ب ۸۱۱۳)	ولکن رهی مرد این کار نیست
***	
از صداع رهی بر آسودست (ب ۸۲۲۴)	مدتی شد که خاطر اشرف
***	
کرد با نام این رهی تحویل (ب ۸۲۸۴)	وین زمانش دبیر گردش چرخ
***	
لابد آن وعده وفا باید کرد (ب ۸۳۷۸)	داده یی وعده تشریف رهی
***	
جامهای امید نوشیده (ب ۸۴۹۰)	هست بر یاد بخشش تو رهی
***	
کسی که عمر خود اندر سر توکل کرد (ب ۸۷۸۵)	به خدمت تو رهی را وسیلت خود ساخت
***	
که نه با کافران اندر جهادی (ب ۸۷۹۵)	به حرمان رهی چندین چه کوشی
***	
به صورت ار چه از آن درگهش مفارقتست (ب ۸۹۵۵)	رهی ملازم این حضرتست از دل و جان
گرین مراقبت از جانب مصادقتست (ب ۸۹۵۷)	رهی برابر آن زن به مزد هم باشد
***	
وین رهی بار دل و زحمت خاطر باشد (ب ۸۹۶۸)	گر چه در خدمت صدر تو هنرمندانند
***	
یا نه چون پای رهی دست دبیرت بشکست (ب ۹۱۱۳)	یا زبان قلمت چون ره من بسته شدست
***	
پیوند جان تست دعاهاى مستجاب (ب ۹۳۰۶)	حاجت نیایدت به دعای رهی از آنک
***	



ز بخششت چو رسیدند همگنان بمآت

چرا هنوز رهی در مقام آحادست (ب ۹۶۹۴)

\*\*\*

بدان خدای که دست دهنده داد ترا

چنان که داد رهی را زبان خواهنده (ب ۹۷۶۲)

\*\*\*

ابرام رهی بکش چنان گیر

کوهست صفا و بدر و حجّاج (ب ۱۰۱۶۹)

\*\*\*

ز روی ظاهر و صورت رهی گر آنجا نیست

رواست، زانکه بصورت رهی گرانجانست (ب ۱۰۲۰۲)

\*\*\*

ای پرده دار لطف کن و خواجه را بگوی

که آمد رهی به خدمت و محروم باز گشت (ب ۱۰۳۴)

\*\*\*

به گوش خویش فرو گوی از زبان رهی

توکارخویش همی کن که من خودآن گویم (ب ۱۰۳۹۳)

\*\*\*

چه مرد عتاب تو باشد رهی؟

که این پایه خان و فغفورست (ب ۱۱۰۲۸)

\*\*\*

ای مقادیر فضل و افضالت

بیش از اندازه بیان رهی

اندرین روزها که گشت هوا

ناخوش و سرد هم بسان رهی

بس که هر دم ز لشکر بهمن

لرزه افتد بر استخوان رهی

بیم آنست حاش من یسمع

که آورند از عدم نشان رهی

چاکران را به نزد مخدومان

عذرها هست خاصه آن رهی

گرتن از خدمت تو محرومست

لازم حضرتت جان رهی

گر چه شد بسته این زبان چو آب

از دم سرد در دهان رهی

نفس ز مهریر می خواهد

عذر تقصیر از زبان رهی

(ب ۵۳ - ۱۰۹۴۱)

## شکوه های کمال الدین

کمال الدین در دوره ای می زیست که زمینه برای رشد و پرورش سبک عراقی فراهم می شد، اما این شاعر توانا برای امرار معاش به مدح و ستایش روی آورد. ممدوحان وی به دلیل انقلابات و اوضاع نامساعد ایران در اثر حمله های مغول به وی توجه کافی نداشته اند و از طرفی حسادت بدخواهان به این شاعر آفرینشگر اما جوان سبب شد که وی مدام در میان کلام از کسادی بازار شعر گلایه داشته باشد. «کمال الدین اسمعیل از شاعرانی است که در سراسر زندگی رنج ها و ناراحتیهای گوناگون دیده است. اهم این رنجهای که شاعر از آن گله بسیار کرده کسادی بازار شعر بوده که بر اثر انقلابات و نابسامانیهای زمان او پدید آمده است و در دیوان وی اشعار بسیار در این باره می توان یافت. قصیده یی در مذمت شعر و شاعری سروده که مطلع آن اینست:

به چشم عقل نگه می کنم یمین و یسار      ز شاعری بتر اندر جهان ندیدم کار (ب ۶۷۳۱)

او که از سن بیست سالگی از پدر محروم مانده و متکفل مخارج خانواده یی شده، به ممدوح یا ممدوحانی محتاج بوده که برای امرار معاش وی و خانواده اش در مقابل گوهر پر بهای شعر، بهایی بدهند. اما این ممدوحان که خود گرفتار کشمکش ها و جنگ و جدالها بوده اند کمتر به وی می رسیده اند، خاصه که حاسدان و بد خواهان نیز هر روز به نوعی وی را متهم می کرده اند و مورد بی عنایتی ممدوحان قرار می گرفته است و حتی از خاندان صاعدیان که عمری آنان را مدح کرده رنج فراوان دیده است.<sup>۱</sup>»

## ممدوحان کمال الدین

کمال الدین اسمعیل اصفهانی نیز مانند پدر، روزگار را در مدح گذرانیده است. ممدوحان کمال الدین اسمعیل چند تن از پادشاهان و امرا و تعدادی از صدور و وزرا و گروهی از بزرگان و رجال آن عصر می باشند: از خاندان خوارزمشاهی علاءالدین تکش خوارزمشاه، سلطان جلال الدین منکبرنی و غیاث الدین پیر شاه را در قصاید خود مدح کرده است. واز اتابکان فارس اتابک سعد بن زنگی و اتابک مظفر الدین ابی بکر بن سعد زنگی را در قصاید خویش ستوده است.

---

۱- همان، ص ۷۰-۶۹

خاندان صاعديان در اصفهان منصب قضا داشته اند و رياست حنفيان نيز به عهده آنان بوده است. کمال الدين اسمعيل نيز قسمت عمده يی از عمر خود را در مداحی این خاندان به سر برده است و در بحبوه انقلابات و خونريز يها و گرفتاريها با افراد این خاندان شريك رنج و غم بوده است. کمال الدين اسمعيل عده يی از افراد این خاندان يعنی رکن الدين مسعود صاعد، قوام الدين صاعد، صدرالدين بن قوام الدين، نظام الدين ابوالعلاء صاعد و بهاءالدين صاعد را مدح کرده است.

آل خجند در اصفهان رياست شافعيان را بر عهده داشتند و کمال الدين اسمعيل در قصايدش به مدح و ستايش عده ای از افراد این خاندان از جمله : صدر الدين عمرالخجندی و عماد الاسلام عضد الدين حسن خجندی پرداخت.

**شعراي معاصر** - کمال الدين اسمعيل اصفهانی با عمادی شهرياری، مجير بيلقانی، خاقانی و جمال الدين عبدالرزاق اصفهانی معاصر بود.

### شهادت کمال الدين

«کمال الدين اسماعيل اصفهانی دوره وحشتناک حمله مغول را به تمامی درک کرده و به چشم خویش قتل عام مغولان را به سال ۶۳۳ در اصفهان دیده و این رباعی دردناک را بعد از این واقعه خونين سروده است:

کس نيست که تا بر وطن خود گريد  
بر حال تباه مردم بد گريد  
دی بر سر مرده ای دو صد شيون بود  
امروز یکی نيست که بر صد گريد

و خود دو سال بعد يعنی در سال ۶۳۵ به دست مغولی به قتل رسيد.<sup>۱</sup> آرامگاه خلاق المعانی در محله جوباره اصفهان است.

---

۱- صفا، ذبيح الله، ۱۳۷۸، ص ۳۶۹

# بخش اول